وسوسه های سپیده و رویا کارخانه دار تهرانی را به دام کشاند

گروه حوادث – زن رمال برای پیرمرد بیمار تهرانی نسخه ای عجیب پیچید.

پیرمرد ثروتمند وقتی شنید برای شفای بیماری‌اش باید همسر خود را طلاق دهد، شوکه شد. «عزت‌الله» ۸۰ ساله بود و دوست نداشت زود بمیرد تا اینکه بیماری سرطان به جانش نشست و وی را قربانی دردسری عجیب انداخت.

چندی پیش یک وکیل دادگستری با مراجعه به دادسرا ادعای عجیبی کرد و پرده از یک کلاهبرداری فریبکارانه برداشت. این وکیل گفت موکلش پیرمردی پولدار بوده که پایش لب گور است و به خاطر بیماری سرطان در بیمارستان بستری بوده و برای دیدن همسرش ثانیه‌شماری می‌کند. عزت‌الله و «محبوبه» ۵۵ سال پیش با هم ازدواج کردند و هر دو از خانواده‌های مرفه بودند و هیچ دغدغه‌ای نداشتند.

این زوج همدیگر را دوست داشتند و خیلی زود صاحب ۴ پسر و ۲ دختر شدند. عزت‌الله کارخانه‌داری موفق بود و با دلگرمی‌های محبوبه هر روز بیشتر پیشرفت می‌کرد. بچه‌ها وقتی بزرگ شدند، با حمایت مالی پدر برای ادامه تحصیل راهی اروپا و آمریکا شدند و همگی در خارج از ایران ساکن ماندند و عزت‌الله و محبوبه هر از گاهی میهمان آنها می‌شدند و مرد کارخانه‌دار با ثروت‌اندوزی زیادی سفرهای اروپایی را با همسرش تجربه می‌کرد و همه از شرایط زندگی‌شان راضی بودند.

عزت‌الله پا در سن ۸۰ سالگی گذاشت و محبوبه که ۷۳ ساله است، دربه‌در بیمارستان‌ها شد و خیلی زود پزشکان عنوان کردند پیرمرد کارخانه‌دار بیماری سرطان دارد و باید مراحل درمان را نسبت به مقاومت بدنش پشت سر بگذارد. به پیشنهاد بچه‌های عزت‌الله، وی راهی بیمارستان‌های خارج از ایران شد، اما همه قطع امید کردند و سرطان بدخیم روز به روز پیرمرد را دچار بیماری جسمی و روحی می‌کرد و وی به هر دری می‌زد که بیشتر زنده بماند.

هراس از مرگ عزت‌الله را شکننده کرده بود و هر تجویزی را چشم‌بسته می‌پذیرفت تا اینکه سرایدار اتاق مدیرعامل کارخانه که در جریان بیماری رییس خود بود، ادعا کرد زنی را می‌شناسد که می‌تواند این بیماری را از تن پیرمرد دور کند.

عزت‌الله وقتی شنید زنی با قدرت ماورایی وجود دارد، با وجود اینکه می‌دانست زنان و مردان رمال دروغگو هستند، در شرایط بد بیماری پذیرفت نزد «سپیده» برود تا وی برایش نسخه‌ای بپیچد.

سپیده با دیدن پیرمرد رنجور از او خواست هر هفته یکبار نزدش برود و هر بار یک بطری از مایع‌های بی‌رنگ که مزه‌های متفاوتی داشتند را به عزت‌الله داد و در ازای هر بطری ۵ میلیون تومان پول گرفت. پیرمرد کارخانه‌دار وقتی محبوبه از او خواست این مایع‌ها را نخورد، نپذیرفت و هر دو از هم دلخور شدند تا اینکه در پنجمین جلسه، زن رمال نسخه عجیبی پیچید. عزت‌الله وقتی شنید تا زمان شفای کامل باید همسرش را طلاق دهد، شوکه شد، مهم‌تر اینکه وی باید با دختر جوانی ازدواج می‌کرد.

سپیده ادعا کرد بعد از درمان شدن بیماری پیرمرد، وی می‌تواند دوباره با محبوبه ازدواج کند و زن جوان خود را نیز طلاق دهد.

پیرمرد ابتدا نپذیرفت، اما زن رمال با قاطعیت چنین درخواستی می‌کرد تا اینکه عزت‌الله نزد همسرش رفت و اجازه خواست از هم جدا شوند. پیرزن نمی‌خواست بپذیرد، اما می‌دید شوهرش برای زنده ماندن حاضر است دست به هر کاری بزند. عزت‌الله قول داد بعد از علاج بیماری‌اش با هم ازدواج خواهند کرد و نزد بچه‌های‌شان خواهند رفت.

محبوبه و عزت‌الله به دادگاه خانواده رفتند و از هم جدا شدند. پیرزن بار سفر بست و به خانه بچه‌هایش در خارج رفت تا منتظر تماس شوهرش باشد و عزت‌الله با دختر ۲۹ ساله‌ای که سپیده ادعا می‌کرد بخت سفیدی دارد و انرژی‌های مثبتی برای رفع بلاها و بیماری‌ها در او نهفته است، ازدواج کرد.

«رویا» باید عقد دائم می‌شد و مهریه سنگین ۱۰۰۰ سکه‌ای می‌داشت. عزت‌الله همه شرایط را پذیرفت و آن دو سر سفره عقد نشستند و با هم ازدواج کردند. عزت‌الله و رویا به خانه اعیانی‌شان رفتند. پیرمرد هیچ حس خوبی نداشت. همان شب‌های نخست بود که دوستان رویا خانه تمیز و مرتب عزت‌الله را پاتوق خود کردند و وقتی وی اعتراض کرد، رویا با عصبانیت جوابش را داد و پیرمرد به اتاق خودش در طبقه دوم عمارت رفت و به سختی خوابید. هنوز یک هفته نشده بود که عزت‌الله از رویا خواست دیگر دوستانش را به خانه وی دعوت نکند و همین کافی بود تا بین آنها دعوایی درگرفته و رویا با مشت و لگد به جان پیرمرد بیفتد.

وقتی عزت‌الله نزد سپیده رفت تا گلایه کند، زن رمال همه این رفتارها را طراحی شده و برای درمان سرطان دانست و ادعا کرد باید بخشی از ثروت موقتا به نام رویا زده شود تا انرژی‌های منفی و سایه سیاه مرگ از بالای سرش برداشته شود. پیرمرد که نمی‌خواست چنین کاری را انجام دهد، وقتی زن رمال گفت که جز این کار چاره‌ای وجود ندارد، با ناراحتی به خانه‌اش برگشت و تصمیم گرفت یک خانه‌باغ و بخشی از زمین‌هایش در شمال را به نام رویا بزند.

فردای آن روز پیرمرد وقتی از خواب بیدار شد و برای رفتن به محضرخانه شال و کلاه کرد، هنوز عمارت خود را ترک نکرده بود که پاهایش سست شد و به زمین افتاد. رویا که در یک‌قدمی عزت‌الله بود، هیچ کمکی به او نکرد و سرایدار در تماس با اورژانس آنان را خبر کرد. عصر همان روز عزت‌الله از پزشک یکی از بیمارستان‌های پیشرفته تهران شنید که سرطان همه وجودش را گرفته و اگر تن به شیمی‌درمانی و داروهای تجویز شده می‌داد عمرش بیشتر می‌شد. همانجا بود که فهمید زن رمال وی را فریب داده است و هیچ شفایی در کار نبوده و رویا همدست سپیده بوده تا از وی کلاهبرداری کند.

با طرح شکایت وکیل پیرمرد کارخانه‌دار، بازپرس پرونده دستور داد تیمی از پلیس کلانتری زن رمال را در خانه‌اش دستگیر و محل کار وی را نیز تحت بازرسی قرار دهند.

وقتی سپیده بازداشت شد و پلیس در تجسس‌هایش چند کتاب قدیمی، جانوران و حشرات خشک شده، بطری‌هایی پر از مایع‌های مرموز، اسطرلاب و مهره‌های مار را پیدا کرد، وی پیش روی بازپرس نشست.

زن رمال چاره‌ای جز اعتراف نداشت. وی پذیرفت به بهانه‌های مختلف از جمله شفابخشی بیماران لاعلاج، بخت‌گشایی دختران جوان، رفع بلا، محبت شوهر به همسر یا خانواده‌های زن و شوهر به کلاهبرداری از زنان و مردان ساده‌لوح پرداخته و توانسته با پول‌های بادآورده ۴ آپارتمان را در شرق تهران خریده و اجاره دهد.

وی در زمینه کلاهبرداری از پیرمرد کارخانه‌دار گفت: روزهای نخست وی را نیز مانند دیگر مشتریانم می‌دانستم و با دادن مایع‌های بی‌خاصیت از وی کلاهبرداری می‌کردم تا اینکه شنیدم همسرش مخالف آمدن او به محل کار من است و انگار به بچه‌هایش در خارج خبر داده بود و آنها پیرمرد را تحت فشار قرار داده بودند تا نزد من نیاید. وی افزود: از آنجایی که می‌دیدم عزت‌الله از من بیشتر حرف‌شنوی دارد و از مرگ می‌ترسد، نقشه‌ای کشیدم و بعد رویا را که گاهی با هم شیشه می‌کشیم راضی کردم در نقش نجات‌بخش با پیرمرد ازدواج کند. عزت‌الله همسرش را طلاق داد و با رویا ازدواج کرد. من در این مدت نزدیک ۱۰۰ میلیون تومان گرفته بودم که ۱۰ میلیون آن را به رویا داده بودم. باز نقشه‌مان عوض شد، می‌خواستیم پیش از مرگ عزت‌الله مهریه ۱۰۰۰ سکه‌ای را بگیریم، اما تصمیم گرفتیم او را تحت فشار گذاشته تا دارایی‌اش را به نام رویا بزند. عزت‌الله از رفتارهای رویا راضی نبود و آخرین‌بار تلفنی وقتی از کتک خوردن خود به دست رویا حرف می‌زد، گریه کرد. با رویا تماس گرفتم و او گفت چون شیشه کشیده بود، در حال خودش نبوده و پیرمرد را کتک زده است. از شانس بد روزی که عزت‌الله می‌خواست بخشی از دارایی‌اش را به نام رویا بزند، حالش بد شد و به بیمارستان آمد. از رویا خواستم سریع در دادگاه خانواده مهریه‌اش را به اجرا بگذارد و وی نیز همین کار را کرده است. با این اقرارها، رویا نیز شناسایی و در حالی که در غیاب پیرمرد در ویلای وی بزم شیشه‌ای راه انداخته بود، همراه هم‌پاتوقی‌هایش دستگیر شد. رویا ابتدا حق به جانب حرف می‌زد و ادعای بی‌گناهی می‌کرد، اما وقتی پیش روی زن رمال قرار گرفت، سر به زیر انداخت و گفت: اگر نفعی نمی‌بردم، هیچ‌گاه راضی نمی‌شدم با این پیرمرد ازدواج کنم. قرارمان گرفتن مهریه بود، اما سپیده طمع کرد و به این روز افتادیم. وی افزود: وقتی پیرمرد را کتک زدم، در توهم شیشه بودم. عزت‌الله هر روز با همسرش در خارج تلفنی حرف می‌زد و مشخص بود او را خیلی دوست دارد و اصلا فکر نمی‌کردم این پیرمرد شکایت کند و ما گرفتار شویم. بنابر این گزارش، با توجه به شرط عزت‌الله مبنی بر اینکه رویا مهریه‌اش را ببخشد، وسایلی که از خانه‌اش به سرقت برده، بازگرداند و سپیده نیز ۱۰۰ میلیون تومان را برگرداند، رضایت خواهد داد. این دو زن با پذیرفتن این شرط و با سپردن وثیقه آزاد شدند. این گزارش حاکی‌است، تحقیق در پرونده کلاهبرداری زن رمال از جنبه عمومی جرم و شناسایی دیگر طعمه‌هایش ادامه دارد.

توصیه کارشناس

محمد مینایی، جامعه‌شناس در خصوص خرافه‌گرایی گفت: متاسفانه با وجود سطح گسترده تبلیغات در رسانه‌ها بویژه صدا و سیما و شفاف‌سازی‌هایی که صورت می‌گیرد تا همه بدانند خرافه‌گرایی چه لطماتی می‌تواند به کانون خانواده‌ها و حتی جامعه بزند، ما شاهد فعالیت رمالان زیادی هستیم که گاهی مشتریانی تحصیلکرده در حد استاد دانشگاه، پزشک، مهندس و... دارند. وی افزود: خرافه‌گرایی، رمالی و جادوگری خاص کشور ایران نیست و در کشورهای جهان‌سومی و حتی پیشرفته دنیا مانند آمریکا چنین انسان‌هایی وجود دارند که از ساده‌لوحی و خرافه‌گرایی‌ها برای اهداف شوم خود استفاده می‌کنند. این جامعه‌شناس گفت: جز با فرهنگسازی مستمر نمی‌توان جلودار این رمالان و خرافه‌ها بود و امیدواریم مردم مشکلات‌شان را با کارشناسان در میان بگذارند و با نسخه‌های علمی مشکلات را حل کنند

شکنجه و قتل وحشتناک معتادان در کمپ ترک

گروه حوادث – راز شکنجه‌های بی‌رحمانه معتادان در یک کمپ ترک اعتیاد که از سوی دو برادر اداره می‌شد با مرگ یکی از مددجوها و دستگیری متهمان فاش شد.

ساعت ۸ شب ۱۵ تیر مأموران کلانتری ۱۴۳ امامزاده داوود در تماس با بازپرس کشیک قتل پایتخت از مرگ مشکوک پسری جوان در یک کمپ ترک اعتیاد خبر دادند.

به‌دنبال اعلام این خبر، بازپرس شعبه سوم دادسرای امور جنایی پایتخت راهی محل حادثه که کمپی مجاز در جاده امامزاده داوود بود، شدند.

با حضور تیم جنایی در سالن کمپ آن‌ها با جسد پسر ۳۱ ساله در حالی مواجه شدند که مورد شکنجه قرار گرفته بود. بررسی‌ها نشان می‌داد کمپ در اختیار دو برادر به‌نام‌های بابک و بهرام است. دو برادر در تحقیقات اولیه مدعی شدند که پسر جوانی، روز قبل یعنی ۱۴ تیر در کمپ پذیرش شده است و قبل از پذیرش این جراحات را داشته است.

اما بازپرس جنایی و متخصصان پزشکی قانونی با مشاهده زخم‌های روی بدن پسر جوان، به اظهارات کذب دو برادر پی بردند. چرا که زخم‌ها جدید بود و نشان می‌داد که از ساعاتی پیش به وجود آمده است.

در ادامه بررسی‌های میدانی مشخص شد که پسر جوان به دستور صاحبان کمپ و توسط معتادانی که در آنجا نگهداری می‌شدند مورد شکنجه قرار گرفته است. بدین ترتیب به دستور بازپرس غلامی، دو برادر و ۹ مردی که در این شکنجه مرگبار حضور داشتند بازداشت شدند.

در ادامه تحقیقات دو برادر که کمپ ترک اعتیاد را اجاره کرده بودند، در حالی که منکر شکنجه بودند تحت بازجویی قرار گرفتند. یکی از آن‌ها گفت: من خودم معتاد بودم، اما ترک کردم و بعد هم تصمیم گرفتم کمپ ترک اعتیادی تأسیس کنم. ۱۲ سال قبل کمپ را تأسیس کردم و از حدود سه سال قبل نیز این کمپ را در اختیار گرفتم. ۲۰۰ میلیون تومان برای رهن کامل کمپ پرداخت کرده‌ام.

او ادامه داد: بعد از تأسیس کمپ، برادرم نیز برای کمک به من آمد. روز حادثه من داخل کمپ نبودم و زمانی به اینجا رسیدم که مأموران و اورژانس آمده بودند.

برادر این مرد نیز گفت: روز حادثه بیرون بودم و زمانی که آمدم دیدم که چند نفر از معتادان کمپ دور شایان جمع شده‌اند و او را کتک می‌زنند. اعتراض کردم و بعد آن‌ها شایان را به حمام بردند، من هم دوباره بیرون رفتم. وقتی برگشتم دیدم حال شایان بد شده است و فوراً با اورژانس تماس گرفتم.

در ادامه، ۹ مرد جوانی که در رابطه با شکنجه‌های مرگبار بازداشت شده و عاملان این قتل بودند، مدعی شدند که قصد قتل و شکنجه نداشتند، اما این کار را به دستور صاحبان کمپ انجام داده‌اند.

مرد معتادی که در این ماجرا بازداشت شده در مورد علت کتک زدن شایان گفت: اگر شایان را کتک نمی‌زدیم خودمان شکنجه می‌شدیم.

وی که آثار زخم عمیقی شبیه جای گاز گرفتگی سگ روی پایش دیده می‌شد گفت: هر کسی که به کمپ می‌آمد سگ را رها می‌کردند و پاهای او را گاز می‌گرفت. اگر هم مخالفت می‌کردیم به قدری ما را کتک می‌زدند تا بمیریم.

خوب چرا به این کمپ آمدید؟

من خودم آمدم، اما خیلی از بچه‌ها را خانواده هایشان به زور آوردند. بعضی از آن‌ها نیز معتادان ترک اجباری بودند. اوایل نمی‌دانستیم که شرایط کمپ این‌طوری است. من ۱۲ سال است که اعتیاد دارم، البته قبلاً ترک کرده‌ام، اما دوباره به سراغ مواد رفتم. ۱۰ ماه قبل به این کمپ آمدم ودیگر به من اجازه خروج داده نشد.

آیا پول هم می‌دادید؟

از ۸۰۰ هزار تومان تا ۲ میلیون تومان ماهانه از ما پول می‌گرفتند. اما به جای غذا کدو و بادمجان گندیده به ما می‌دادند.

موضوع شکنجه را به خانواده‌تان نمی‌گفتید؟

نمی‌توانستیم. هر زمان که ملاقاتی داشتیم سه نفر از پرسنل کمپ بالای سر ما می‌ایستادند اگر کوچک‌ترین اشاره‌ای می‌کردیم به قدری ما را شکنجه می‌کردند که به سختی می‌توانستیم نفس بکشیم. البته من خانواده‌ام ساکن چین هستند و کسی را ندارم و هزینه کمپ را از پس اندازم می‌دهم. ولی یکی از بچه‌ها وقتی خانواده‌اش برای ترخیص آمدند به او گفته بودند باید ۱۸ میلیون تومان بدهی وگرنه اجازه نمی‌دهیم که او از کمپ برود.

چگونه درمان می‌شدید؟

درمان نمی‌شدیم. یک پزشک کمپ داشتیم که هفته‌ای یکبار می‌آمد و مهرش را می‌زد و می‌رفت.

چرا شکنجه‌تان می‌کردند؟

برای تفریح و خنده خودشان. تقریباً هر روز یک بار ما را شکنجه می‌کردند و به تماشای این شکنجه می‌ایستادند.

نمی‌توانستید فرار کنید؟

نمی‌شد فرار کرد. کمپ یک حیاط داشت که دیوارهایش فنس کشی شده بود و بشدت از آن محافظت می‌شد. یکی از بچه‌ها می‌خواست فرار کند که او را گرفتند و جلوی سگ انداختند.

چرا شایان مرد؟

شایان ۱۳ تیر ساعت ۳ صبح پذیرش شد. روز حادثه، ۱۵ تیر، شروع به داد و بیداد کرد که نمی‌خواهد باشد و سر همین مسأله او را سه ساعت به قول مسئولان کمپ تنبیه کردیم. اما شایان زیر این شکنجه‌ها حالش بد شد. حتی بابک هم شایان را کتک زد و زمانی که دید حالش وخیم است به دو نفر دستور داد او را به حمام ببرند. بعد از حمام باز هم حال شایان بد بود و او را به اتاق بابک بردیم که متوجه شدیم فوت کرده است. بابک به ما گفت دو نفرتان با چاقو همدیگر را بزنید که پلیس فکر کند او می‌خواسته فرار کند و در هنگام فرار شما را هم زخمی کرده است.

مگر کمپ تحت نظارت مرجع رسمی نبود؟

زمانی که مسئولان می‌آمدند ما را در یک اتاق حبس می‌کردند و کسی از وضعیت ما خبر نداشت.

در این مدت کسی از کمپ آزاد نشد؟

چند نفری آزاد شدند و چند نفری هم فرار کردند، اما چون معتاد بودند و از مسئولان کمپ می‌ترسیدند هیچ کدام شکایت نکردند.

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش
تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ – ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)
سایت: www.eghtesad-kish.ir

استخدام

به یک نفر کارمند خانم مسلط به امور اداری و دفتری برای شیفت عصر نیازمندیم
۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹

استخدام
خدمات
مفقودی
خرید و فروش و ...

کارشناس مالی با تسلط کافی به امور حسابداری
تلفن تماس:
۰۷۶۴۴۴۲۰۰۳۴ - ۰۹۱۲۱۰۱۵۳۳۰
ساعت تماس ۹صبح الی ۱۳

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

فود فور کیش
سامانه آنلاین سفارش غذا
از رستورانهای جزیره کیش
وب سایت و اپلیکیشن
www.F4k.ir

تعمیر و نصب کولر، اسپیلت، داکت، یخچال خانگی و صنعتی و دوربین مداربسته
شماره تماس: ۰۹۰۲۸۹۵۹۹۰۶

خدمات

به نیروی خدماتی خانم/آقا با سواد
نیازمندیم ۴۴۴۲۰۲۸۳
ساعت کار ۸ الی ۳ عصر

باز سازی و پیمان کاری ساختمان
رجب زاده ۰۹۱۲۲۰۹۹۱۵۸

نصب لوستر فوری
۰۹۳۸۵۷۵۰۸۶۷

نیروی اداری خانم
آشنا به کامپیوتر جهت کار
در یک شرکت مورد نیاز است
متقاضیان به نشانی ویلاهای مروارید
روبروی هایپر مارکت بالای بانک
سینا واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند
ساعت کار: یک شیفت (۸ تا ۳ بعدازظهر)

مجتمع فنی تهران
نمایندگی کیش
مرکز آموزش های علمی و کاربردی
(ارائه معتبرترین مدارک بین المللی)
۰۷۶۴۴۴۴۶۷۰۲۴
MFTKISH
MFTKISH.COM

نقاشی ساختمان
کلی و جزیی
بابایی
۰۹۳۴۷۶۹۴۳۱۸

کف پوش سه بعدی
فروش ونصب در جزیره
۰۹۱۱۵۹۱۸۳۷۶
۰۹۱۲۵۷۹۳۲۱۲

مفقودی

اصل برگ سبز خودرو فیات مدل ۲۰۱۵ به شماره پلاک ۲۲-۱۵۲۱۳ و شماره موتور 169A40001092604 و شماره شاسی ZFA3120000J324801 به نام آقای امید امیر خانی فرزند محمد مهدی به شماره ملی ۰۰۶۹۰۶۰۴۵۲ صادره از تهران مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می باشد

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

حمل بار در سطح جزیره با شش چرخ
فقط با یک تلفن
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

نقاشی ساختمان
کلی و جزیی
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

شهروند گرامی کیش!
به منظور رفع نیازهای روزمره شما هر روزدهها آگهی درنیازمند یهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می شود.
از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیازمندیهای شهروندان می پردازد لذا مسئولیتی درباره محتوای آگهی ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، با روش های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی دهندگان به دست آورید.